

بررسی نامه امام هادی علیه السلام به اهالی اهواز از دیدگاه روش‌شناسی کلامی-

محمد مهدی کرباسچی، گیتا خُری رضایی

فصلنامه تخصصی مطالعات قرآن و حدیث سفینه

سال چهاردهم، شماره ۵۳ «ویژه عدل الهی»، زمستان ۱۳۹۵، ص ۳۲-۶۵

بررسی نامه امام هادی علیه السلام به اهالی اهواز از دیدگاه روش‌شناسی کلامی

محمد مهدی کرباسچی*

گیتا خُری رضایی**

چکیده: اهل بیت علیهم السلام ضمن رد اعتقاد به جبر و تفویض در افعال اختیاری انسان، دیدگاه خود را با عنوان امر بین الامرین یا منزلة بین المنزلتین مطرح نموده‌اند. یکی از متون مکتوب در این زمینه، نامه گهربار امام هادی علیه السلام در پاسخ به پرسش‌های اهالی اهواز است که در متن آن، پس از بیان لزوم مراجعه به آموزه‌های ثقلین، ضمن بهره‌گیری از آیات و روایات معصومین علیهم السلام و مثالهای ملموس، سه صورت موضوع (جبر، تفویض، و امر بین الامرین) طرح و تبیین شده است. در این پژوهش، نامه یاد شده از منظر روش‌شناسی کلامی مورد بررسی قرار گرفته و علاوه بر توجه به مصادر و سند روایت، به ساختار نامه از دیدگاه روش‌شناسی کلامی پرداخته و روش‌های استنباط و دفاع اعتقادی در کلام امام هادی علیه السلام در حد امکان استخراج شده است. در ضمن، محتوای نامه از جهت منابع نقلی مورد استفاده و اصول اخلاقی بکارگرفته شده در آن واکاوی گردیده است.

کلیدواژه‌ها: امام هادی علیه السلام، روش‌شناسی، جبر و اختیار، تفویض، اهواز، امر بین الامرین، منزلة بین المنزلتین.

*. استادیار دانشگاه قرآن و حدیث پردیس تهران mohammad.mahdi.karbaschi@gmail.com

**. کارشناس ارشد رشته علوم حدیث (گرایش کلام و عقاید)

اعتقادات به مفهوم «هر آنچه دل و ضمیر انسان به آن بسته می‌شود و در نهاد فرد تصدیق و تثبیت می‌گردد»^۱ نقشی اساسی در حیات معنوی انسان دارند. از طرفی اصول دین که در مجموعه اعتقادات مورد بحث قرار می‌گیرند و پایه دینداری فرد را تشکیل می‌دهند، باید با دلیل حاصل شوند و تقلید در مورد آن‌ها جایز نیست.^۲

دین اسلام به عنوان آخرین دین الهی و مطابق عقل و فطرت به اهمیت اعتقادات صحیح توجهی ویژه نموده، ارزش هر فرد را به میزان شناخت (معرفت) او دانسته^۳ و انسان‌ها را به جستجوی علم - هر چند با تحمل سختی‌ها و مشکلات - ترغیب می‌کند.^۴

مطابق منابع مکتوب و ارزشمندی که در دست داریم، بزرگان دین اولین و اساسی‌ترین علمی را که نزد انسان‌هاست، شناخت پروردگار معرفی کرده^۵ و پس از آن به تبیین جایگاه و تعریف عدل الهی پرداخته‌اند.^۶ عدل الهی در ارتباط با اعمال و رفتار انسان‌ها موجب بحث‌ها و سؤالات بسیار در طول تاریخ گردیده

۱. اعتقاد از ریشه عقد بمعنی بستن و گره زدن (قرشی بنابی، ج ۵، ص: ۲۴). و اعتَقَدَ الشَّيْءَ: صلب. و اعتَقَدَ الإِخَاءَ و المودة بينهما: أي ثبت (فراهیدی، ج ۱، ص: ۱۴۰). و اعتَقَدَ الشَّيْءَ: صَلَبَ و اشتَدَّ، و منه: اعتَقَدَ بينهما الإِخَاءُ [إِذَا] صَدَقَ و ثَبَتَ. (حسینی زبیدی، ج ۵، ص: ۱۱۶)

۲. ر.ک. رساله‌ای عملیه مراجع تقلید. به عنوان نمونه: «عقیده مسلمان به اصول دین باید از روی دلیل باشد، و نمی‌تواند در اصول دین تقلید نماید». (صافی گلپایگانی)

۳. قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ): «يَا بُنَيَّ ... إِنِّي نَظَرْتُ فِي كِتَابِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَوَجَدْتُ فِي الْكِتَابِ أَنَّ قِيمَةَ كُلِّ امْرِئٍ وَ قَدْرَهُ مَعْرِفَتُهُ...» (ابن بابویه، معانی/الأخبار، ص ۲)

۴. «اطْلُبُوا الْعِلْمَ وَ لَوْ بِخَوْضِ اللَّجَجِ وَ شَقِّ الْمُهْجِ». (مجلسی، بحارالانوار، ج ۷۵ ص ۲۷۷)

۵. وَجَدْتُ عُلُومَ النَّاسِ كُلِّهِمْ فِي أَرْبَعَةٍ أَوَّلَهَا أَنْ تَعْرِفَ رَبَّكَ وَ الثَّانِي أَنْ تَعْرِفَ مَا صَنَعَ بِكَ وَ الثَّالِثُ أَنْ تَعْرِفَ مَا أَرَادَ مِنْكَ وَ الرَّابِعَةُ أَنْ تَعْرِفَ مَا يُخْرِجُكَ مِنْ دِينِكَ. (البرقی، ج ۱، ص ۲۳۳)

۶. ع و سَلَّ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) عَنْ التَّوْحِيدِ وَ الْعَدْلِ فَقَالَ: إِنَّ التَّوْحِيدَ أَنْ لَا تَتَوَهَّمَهُ وَ الْعَدْلُ أَنْ لَا تَتَّهَمَهُ. (شریف الرضی)

است.

از آن جا که پرسیدن به عنوان کلید رسیدن به دانش مطرح است^۱، مسلمانان در موقعیت های مختلف سؤال هایی از معصومین علیهم السلام می پرسیدند و ایشان نیز در سطح عقل و فهم سؤال کننده، پاسخ می دادند.^۲

اهمیت بهره جویی از روش های مناسب در روشنگری مبانی اعتقادی، پاسخگویی به پرسش های مخاطبین و رد علمی عقاید و مسلک های معارض دین بر کسی پوشیده نیست. معصومین علیهم السلام که معادن علم و قله های رفیع دانش خدادادی اند، در تلاش های بی نظیر خود در این زمینه، یادگارهایی بس گرانبه تر از خود برجای نهاده اند. یکی از آنها، نوشتاری است که از ساحت علم الهی امام هادی علیه السلام صادر گردیده و در آن، به پرسش های اهل اهواز پاسخ داده شده است. شناخت روش ها و راهبردهای آن امام همام در روشن ساختن موضوعی که قرن ها مورد اختلاف مسلمانان بوده و هست - یعنی عدل الهی و موضوع جبر و اختیار - می تواند راهگشای پژوهشگران و علاقمندان به پاسخگویی پرسش های دینی و اعتقادی باشد؛ به ویژه در عصر حاضر که شبهات فراوان در این زمینه دامن گیر نسل حاضر بوده و با وسایل ارتباطی موجود به سرعت منتشر می شوند و پاسخ مناسب و روشمند به آنها به عنوان ضرورت برای تلاشگران عرصه دین و فرهنگ اسلامی به طور جدی و اساسی مطرح است.

۱. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «الْعِلْمُ خَزَائِنٌ وَمَفَاتِيحُهُ السُّؤَالُ فَاسْأَلُوا بِرَحْمَتِكُمُ اللَّهَ فَإِنَّهُ يُؤْجِرُ فِيهِ أَرْبَعَةَ السَّائِلِ وَالْمُعَلِّمُ وَالْمُسْتَمِعُ وَالْمُجِيبُ لَهُ». (ابن بابویه، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۸)

۲. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ نُكَلِّمُ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عُقُولِهِمْ». (البرقی، ج ۱، ص ۱۹۵)

بخش اول: کلیات و مفاهیم

الف- ویژگی‌های فرهنگی- اعتقادی زمان امام هادی علیه السلام

در عصر امام هادی علیه السلام بسیاری از شکوک و اوهام پیرامون اصول عقاید اسلامی رایج گشته بود که آغاز پیدایش آنها از روزگاران حکومت بنی‌امیه بوده است. حکومت اموی میدان را برای نشر افکار گمراه کننده گشود و مردم را بر این کار وا داشت. در ایام حکومت بنی‌عباس قضیه بالا گرفت و دانشمندان اسلامی و در رأس آنها ائمه اهل بیت علیهم السلام، عهده‌دار رد نظرات ضد دینی به وسیله دلایل کوبنده علمی شدند. در کتابهای «احتجاج» که دانشمندان برای استدلال بر فداکاری ائمه‌شان در یاری عقاید اسلامی و مبارزه با کفر و الحاد نگاشته‌اند، این مباحثات ثبت شده است. (قرشی، ص ۱۳۴)

اختلاف آراء موجود در میان گروه‌های شیعه، کار هدایت آنها را برای امامان علیهم السلام دشوار می‌ساخت. پراکندگی شیعه در بلاد مختلف و اثرپذیری آنها از آرای دیگران، مزید بر علت شده بود. در این میان، اصحاب گروه‌های غیر شیعی و متعصبان ضد شیعه نیز بر دامنه این اختلافات افزوده و آن را بسیار عمیق‌تر نشان می‌دادند. امامان شیعه علیهم السلام گاهی در برابر پرسش‌هایی قرار می‌گرفتند که سرچشمه برخی از آنها، همین اختلافات داخلی میان دانشوران شیعی بود که گاه جنبه صوری داشت و در مواردی عمیق‌تر بود و ائمه علیهم السلام در آن مداخله می‌کردند. (برای نمونه: مباحث تشبیه، تجسیم، جبر و تفویض و غلو. رک. جعفریان، ص ۵۱۷-۵۲۸)

در دوران امامت امام علی النقی علیه السلام، مکتبهای عقیدتی گوناگونی چون «معتزله» و «اشاعره» گسترش یافته و پراکندگی آرای فکری و تضادهای عقیدتی را در سطح فرهنگی جامعه پدید آوردند. مباحث کلان جبر و تفویض، افکار عمومی جامعه را دست خوش تاخت و تازهای فکری کرده بود. از جمله عوامل این

تحولات فکری، رویکرد دولت عباسی به مسائل علمی و فرهنگی و نیز هجوم فلسفه و کلام دیگر ملل به سوی جامعه مسلمانان بود. دستگاه حکومتی، کتابهای علمی دانشمندان ملل دیگر را به عربی ترجمه می‌کرد و در اختیار مسلمانان می‌گذاشت. این روند از زمان مأمون آغاز شد و به تدریج ادامه یافت و به اوج خود رسید. او توجه فراوانی در ترجمه کتابهای دیگر ملل، به ویژه یونان داشت و اموال بسیاری را در این راه هزینه کرد.^۱

از میان سایر فرقه‌ها و روش‌های منحرفی که امام هادی علیه السلام با آنان به مبارزه علمی و فرهنگی برخاستند و نادرستی باورهای آنان را آشکار ساختند، می‌توان به این موارد اشاره کرد: غلات، صوفیه، واقفیه و مجسمه. انحراف هر کدام از اینان در جدایی میان مسلمانان مؤثر بود. نقش هدایتگری امام علیه السلام در این موارد و همچنین مناظرات حضرت با یحیی ابن اکثم، عالم‌نمای دستگاه خلافت عباسی و مباحثات و مکاتبات علمی ایشان با دانشمندان دیگر فرق در تاریخ ثبت شده است.^۲

ب- انحرافات عقیدتی در میان مسلمانان در موضوع عدل الهی

موضوع عدل خداوند به لحاظ ارتباطش با انسان و اختیار وی در انجام کارها و تکالیف و استحقاق پاداش و عقوبت اعمال، در طول تاریخ به نحوی مطرح بوده است.

جبر و اختیار که از مباحث قدیمی کلامی است، مبحث محوری در موضوع عدل الهی بوده و با توجه به برداشت‌های مختلفی که نسبت به «اختیار انسان»

۱. هادی منش، شماره ۲۷۸.

۲. ر.ک: قرشی، ج ۳، ص ۷۹ به بعد (الباب الثامن في الاحتجاجات والمکاتیب).

وجود داشته، فرق و مذاهب گوناگونی پیدا شده است.

گروهی با تمسک یک طرفه به آیات قضا و قدر و قدرت الهی و نیز استنباط شخصی و توجیه سایر آیات، به سمت جبر گراییدند و مروج عقیده جبری‌گری شدند. اعتقاد این گروه آن است که خدا مردم را جبراً به اعمال و رفتاری و می‌دارد که قدرت بر نفی آن ندارند.

بنی‌امیه در تاریخ اسلام از مروّجان جبری‌گری بودند و همچنین افراطی‌ترین شکل اعتقاد به جبر را اشعریان بنا نهادند. در مقابل این طرز تفکر، اعتقاد مفوضه است که معتزله سردمدار این طرز تفکرند.

با رشد دو مکتب اعتزال و اشعریّه در بین مسلمانان، اهل بیت علیهم‌السلام با این دو طرز تفکر به مقابله و مبارزه فکری برخاستند. این مقابله به صورت مناظرات، نامه‌ها و بیانات ائمه علیهم‌السلام در مجالس و محافل گوناگون صورت می‌پذیرفت. ایشان با تفسیر صحیح آیات قرآن، عنوان امر بین‌الامرین را در مقابل دو طرز تفکر نادرست اشعریّه و معتزله، مطرح ساختند و بدین ترتیب، نگرش سوّمی را در برابر آن دو مکتب ارائه دادند. (ر.ک. طالعی، عبدالحسین، دادگری خداوند، قم، رادنگار، ۱۳۸۵) نامه‌ای که امام هادی علیه‌السلام در پاسخ به پرسش‌های اهل اهواز نوشتند به خوبی بیانگر این باور سلیم می‌باشد.

ج- مفاهیم

۱. اعتقاد به جبر

جبر در اصطلاح در برابر قدر، تفویض و اختیار قرار دارد. مراد از آن مجبور بودن انسان در کارهای ارادی خویش است. طرفداران نظریه جبر، توانایی انسان را در انجام دادن کردارهای اختیاری وی نفی می‌کنند و کردارهای اختیاری وی را نیز به خدا نسبت می‌دهند. آنان تصریح می‌کنند که کردارهای ارادی انسان،

همانند هستی او آفریده خداست و آدمی نمی‌تواند از آنچه خدای جهان می‌خواهد و اراده می‌کند سر باز زند. (صدر حاج سیدجوادی، ج ۵، ص ۲۹۴) مطابق این دیدگاه، همان سان که آب روان در نهر جاری است و خواسته یا ناخواسته باید در بستر رودخانه خروشان آفرینش جریان یابد و به دریا بریزد، انسان نیز در زندگی، مقهور اراده‌ای فرا طبیعی است و هر آنچه از او سر می‌زند، در حقیقت کار خداست نه انسان. (کرمی فریدنی، ص ۲۶۰)

حضرت هادی علیه السلام در نامه روشن‌گرش پس از طرح عقیده به جبر، با ترسیم آموزه‌های قرآن و امامان معصوم به ویژه امام صادق علیه السلام، این دیدگاه را نادرست اعلام می‌دارد، چرا که اجبار انسان به عمل و آن گاه نکوهش و کیفر او به خاطر آن، با خرد و وجدان و فطرت و کتاب ناسازگار است و ستمی آشکار به شمار می‌آید که خدا از آن به دور است.

۲. اعتقاد به تفویض

معانی مختلفی برای تفویض بیان شده ولی آنچه در بحث جبر و اختیار مورد نظر است، عبارت است از: واگذاری تکوینی افعال از سوی خدا به انسان‌ها، به گونه‌ای که قدرت انجام برخی از کارها به انسان واگذار شده و خداوند خود را از این قدرت کنار کشیده و بر افعال انسان‌ها قدرت ندارد. بر اساس این نظریه، هر چند آدمیان در محدوده افعال تفویض شده، اصل توانایی انجام امور را از خدا دریافت کرده‌اند، اما پس از این دریافت، خود در افعال خویش استقلال دارند و تحقق این افعال منوط به اذن و اجازه تکوینی خدا نیست، بلکه خداوند نسبت به این افعال قدرت ندارد.^۱ در این نوع اعتقاد، خدا پس از آفرینش انسان، کار او را

۱. برنجکار، معرفت توحید و عدل، ص ۱۵۶. در واقع لازمه‌ی پذیرش این دیدگاه چنین خواهد بود: ۱. خشنودی خدا در هر کاری است که انسان انجام دهد، زیبا و سازنده و عادلانه باشد، یا زشت و ظالمانه و ویرانگر؛ ۲. انسان در انجام زشتی و بیداد، نه تنها در خور نکوهش و هشدار و کیفر نیست که پاداش هم شامل او می‌گردد. (کرمی فریدنی، ص ۲۶۱)

به خودش وانهاده است و هیچ مرز و هشدار و وجود ندارد. (جعفریان، ص ۵۱۷)
۳. اعتقاد به امر بین الامرین (به این حقیقت با عناوین دیگری هم اشاره شده است. مانند: «مَنْزِلَةٌ بَيْنَ الْمَنْزِلَتَيْنِ»)

در این باور که بیان آن، شاهکار علمی معصومین علیهم السلام محسوب می‌شود، نه جبر و نه تفویض بلکه اعتقادی غیر از آن دو بوده که به خوبی در آموزه‌های ایشان توضیح داده شده است. از جمله امام هادی علیه السلام که در نامه خود به نادرستی و تباه آفرینی هر دو دیدگاه جبر و تفویض اشاره فرموده و سپس دیدگاه خویش را به وضوح بیان فرموده‌اند.

در تبیین دیدگاه مورد نظر تقلین در این خصوص، بخشی از ترجمه نامه مذکور را می‌آوریم که - پس از ردّ دو عقیده نادرست - اشاره شده است:

"...ولی ما می‌گوییم: به راستی، خدای عزّ و جلّ آفریدگان را به قدرت خویش بیافرید و توان پرستش خود به آنان تملیک نمود، و به آن چه اراده فرمود امر و نهیشان کرد و پیروی فرمانش را از ایشان پذیرفت و از ایشان به همان راضی شد. و از نافرمانی بازشان داشت و هر کس را که از او نافرمانی کند نکوهش کرد (و فرمود) کیفرشان می‌دهد، و خداوند در امر و نهی مختار است، هر چه را خواهد اختیار کند و بدان فرمان دهد و هر چه را نپسندد، نهی کند و بر آن کیفر دهد؛ به سبب توانی که به بندگان برای فرمانبرداری از خود و اجتناب از نافرمانیهایش داده است، چه او را عدل و انصاف و حکمت، رسا و آشکار، و حجّتش با بخشایش و بیم دادن، کامل و تمام است."^۱

نیز در نامه در این مورد آمده است: «رَجُلٌ يَزْعُمُ أَنَّ اللَّهَ كَلَّفَ الْعِبَادَ مَا يُطِيقُونَ وَ لَمْ

۱. تحف العقول، ص: ۴۶۵. در ترجمه‌ی نامه، از ترجمه‌ی روان آقای پرویز اتابکی در کتاب «رهاورد خرد» بسیار بهره برده‌ایم.

يُكَلِّفُهُمْ مَا لَا يُطِيقُونَ فَإِذَا أَحْسَنَ حَمْدَ اللَّهِ وَ إِذَا أَسَاءَ اسْتَغْفَرَ اللَّهَ فَهَذَا مُسْلِمٌ بِالْغُ»^{۱ و ۲}

بخش دوم: بحث سندی و مصدری نامه

با عنایت به جایگاه عظیم پیامبر و اهل بیت علیهم السلام به عنوان گنجینه‌های علم خدادادی، انتساب یک حدیث به معصوم علیه السلام نیازمند دلیل متقن علمی است که در بررسی مصدری و سندی مورد توجه قرار می‌گیرد و در روش‌شناسی علم کلام نیز اهمیت دارد. (برنجکار، روش‌شناسی علم کلام، صص ۲۶-۲۷)

الف- نگاه کلی به نامه و مصادر آن

نامه یادشده یکی از نامه‌های متعددی است که از امام هادی علیه السلام باقی مانده است.^۳ این نامه در منابع روایی از دو منبع نقل شده است:

۱) کتاب «تحف العقول عن آل الرسول صلی الله علیه و آله و سلم» از ابو محمد، حسن بن علی بن حسین بن شعبه حرانی حلبی^۴، از شخصیت‌های برجسته فقهای شیعه در قرن چهارم هجری.

۲) کتاب «الإحتجاج علی أهل اللجاج» از ابو منصور، احمد بن علی بن ابی طالب طبرسی^۵، از علمای قرن ششم هجری.

۱. مبنای این مقاله در نقل متن نامه، این منبع است: ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول عن آل الرسول صلی الله علیه و آله و سلم، (مصحح: علی‌اکبر غفاری)، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۶۳.

۲. روایت گویای دیگر در این مورد: «دخل یزید بن معاوية الشامي علی الرضا علیه السلام بمرو... (تا آنجا که راوی گوید): قال فما أمرُ بین امرین؟ فقال علیه السلام وجود السبیل إلی إیتان ما نهوا عنه قال فهل لله إرادة و مشیة فی ذلك فقال أما الطاعات فأرادة الله و مشیة فیها الأمر بها و الرضا بها و المعاونة علیها و إرادته و مشیته فی المعاصی التهی عنها و السخط لها و العقوبة علیها و الخذلان بها قال فله فی القضاة قال نعم ما من فعل فعله العباد من خیر و شر إلا و لله فی القضاة قال فما معنی هذا القضاة قال: الحکم علیهم بما یستحقونه علی أفعالهم من الثواب و العقاب فی الدنیا و الآخرة» (ابن شهر آشوب مازندرانی، ج ۱، ص ۱۹۳)

۳. به عنوان نمونه ر.ک. الحسینی القزوینی، سید محمد، صص ۸۹ تا ۲۸۵: جمعاً ۱۲۹ نامه از آن حضرت نقل شده که طرف خطاب در ۱۱۶ نامه، افراد معین و در سیزده نامه، افراد غیرمعین بوده‌اند. و نامه‌ی مورد بررسی نامه‌ی هفتم از گروه دوم و به نقل از کتاب تحف العقول می‌باشد.

در این بخش ابتدا مصادر اولیه نامه (دو کتاب تحف العقول و احتجاج) مورد بررسی قرار می‌گیرند و سپس به بررسی سندی حدیث توجه می‌کنیم.

ب- بررسی مصدري

در مورد کتاب تحف العقول:

مرحوم شیخ آقا بزرگ تهرانی در الذریعه کتاب «تحف العقول فیما جاء من الحكم و المواعظ عن آل الرسول» را تألیف ابو محمد حسن بن علی بن حسین بن شعبه حرّانی حلبی، از علمای قرن چهارم و از مشایخ شیخ مفید و معاصر شیخ صدوق دانسته و از قول شیخ علی بن الحسین بحرانی آورده است:

«براستی که او از قدماء اصحاب ما بوده تا جایی که شیخ ما مفید از او نقل فرموده و کتابش [تحف العقول] از کتبی است که زمانه مانند آن را به خود ندیده است.»^۱

ایشان به وجود نامه مذکور در مبحث جبر و اختیار اشاره نموده و با ذکر اهمیت موضوع، آن را اولین نوشته‌ای دانسته که در این مورد به عنوان رساله‌ای جداگانه مکتوب شده و در کتاب تحف العقول آمده است.^۲

در مورد انتساب تحف العقول به او، در میان امامیه تردیدی وجود ندارد.^۳

۱. آقا بزرگ طهراني، ج ۳، ص ۴۰۰.

۲. همان، ج ۵، ص ۸۰: «ان من أمهات المسائل الكلامية، والمعركة للأراء بين فرق المسلمين من الامامية والمعتزلة والأشاعرة، هي مسألة الجبر والاختيار، ويعبر عنها بالجبر والاستطاعة أو الجبر والتفويض، وبما أن موضوع البحث في هذه المسألة أفعال العباد، فيقال لها مسألة خلق الأعمال أو خلق الأفعال أيضا ولأجل أهميتها قد استقلت بالتدوين قديما، فأول من سئل عن هذه المسألة فكتب في الجواب رسالة مستقلة سيدنا وامامنا أبو الحسن الهادي علي بن محمد العسكري عليه السلام، وقد أدرجها الشيخ الحسن بن علي بن شعبة في "تحف العقول" به عنوان (رسالته عليه السلام في الرد على أهل الجبر والتفويض)، ثم تبعه جمع من علمائنا وألفوا في تحقيقه كتباً ورسائل سميت جملة منها بعنوانين خاصة مثل "إبطال الجبر والتفويض" و "الامر بين الامرين...".

۳. باقری، حمید، «پژوهشی در انتساب چند اثر جدید الانتشار به ابومحمد حسن بن علی بن شعبه حرانی، محدث شناخته شده‌ی شیعی»، علوم حدیث، شماره چهارم، سال نوزدهم.

دانشمند پرتلاش، محدث قمی در کتاب سفینه البحار، بر اساس روایت نمودن ابن شعبه حرّانی از ابوعلی محمد ابن همام (متوفی قرن چهارم هجری)، این دو عالم را هم طبقه دانسته است.^۱ همچنین عالم متبحّر، سید محمدباقر خوانساری در کتاب «روضات الجنات» از ابن شعبه تمجید کرده و گفته: «او فقیهی اندیشمند، متبحری شریف و شخصیتی سرشناس است، و کتابش «تحف العقول» گسترده و پر فائده می‌باشد و مورد وثوق اصحاب است.»^{۲ و ۳}

مرحوم استاد علی اکبر غفاری در مقدمه تحقیق کتاب تحف العقول می‌نویسد: «هر کس که به شرح حال این مولف پرداخته او را ستوده و از او به عظمت و بزرگی یاد کرده و همگی آن‌ها بر برتری و دانایی و جلالت قدر و بلندی شأن و مورد وثوق بودن او اتفاق داشته و کتابش را مورد اعتماد دانسته‌اند.»^۴

در مورد کتاب احتجاج:

«الاحتجاج»، تألیف ابو منصور، احمد بن علی بن ابی طالب طبرسی، از علمای قرن ششم هجری است.

طبرسی، در مقدمه الاحتجاج می‌گوید: «آنچه باعث شد من چنین کتابی تألیف

۱. قمی، سفینه البحار و مدینه الحکم و الآثار، جلد ۴- ص ۴۴۲.

۲. خوانساری، جلد ۲ ص ۲۸۹: «فاضل فقیه، و متبحر نبیه، و مترفع وجیه، له تاب تحف العقول عن آل الرسول، مبسوط کثیر الفوائد، معتمد علیه عند الاصحاب.»

۳. نیز ر.کد به نظر علامه مجلسی درباره‌ی این کتاب (مجلسی، بحار الانوار، ج: ۱، ص ۲۹): «و کتاب تحف العقول عثرنا منه علی کتاب عتیق، و نظمہ یدل علی رفعة شأن مؤلفه، و اکثره فی المواعظ والأصول المعلومه التي لا تحتاج فیها إلی سند؛ و نیز شیخ حرّ عاملی رحمه الله در مورد مؤلف: «فاضل محدث» و در باره‌ی کتاب تحف العقول: «حسن کثیر الفوائد مشهور» (حر عاملی، ج ۲، ص ۱۷). نیز منابع زیر: قمی، ج ۱، ص ۳۲۹؛ امین، ج ۱، ص ۱۵۷ و ج ۵، ص ۱۸۵؛ سبحانی، ج ۴، ص ۱۴۹؛ جلالی، ج ۱، ص ۳۸۰.

۴. غفاری، مقدمه تحف العقول، ص ۹: «قد أثنی علیه کلّ من تعرّض له و أطراه بالعظمة و النبالة و التبجیل و أطبقت کافّتهم علی فضله و فقهه و تبجّره و جلالة قدره و رفعة شأنه و وثاقته و الاعتماد علی کتابه.»

کنم، این بود که عده‌ای از شیعیان دست از استدلال و بحث با مخالفان برداشته‌اند و می‌گویند پیامبر و ائمه علیهم‌السلام هیچ وقت جدال نکرده‌اند و به شیعه نیز چنین اجازه‌ای نداده‌اند؛ لذا تصمیم گرفتم در یک کتاب، بحث‌های بزرگان را با مخالفان

در اصول و فروع دین جمع کنم.» (طبرسی، الإحتجاج علی أهل اللجاج، ص ۱۳)

شیخ حر عاملی، این کتاب را "حسن کثیرالفوائد" دانسته است. (حرعاملی، ج ۲، ص ۱۷)

ج- بررسی سندی نامه

گفته شد که نامه امام هادی علیه‌السلام از دو کتاب تحف العقول (ابن شعبه حرانی، تحف العقول عن آل الرسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، صص ۴۵۸-۴۷۶) و احتجاج (طبرسی، الإحتجاج علی أهل اللجاج، جلد ۲، ص ۴۵۰) نقل شده است. نیز مرحوم علامه مجلسی در دو جایگاه از کتاب بحارالانوار، نامه را از هر دو منبع به طور کامل آورده است. (مجلسی، بحارالانوار، ج ۲، ص ۲۲۵ و ج ۵، ص ۶۸) آنچه در کتاب تحف العقول بخش مربوط به امام هادی علیه‌السلام نقل شده مفصل‌تر و کامل‌تر از نقل کتاب احتجاج است.^۱

مؤلف تحف العقول در کتابش سند احادیث را نیاورده و نوشته است: «وأسقطت الأسانید تخفيفاً وإيجازاً وإن كان أكثره لي سماعاً ولأن أكثره آداب و حكم تشهد لأنفسها و لم أجمع ذلك للمنكر المخالف بل ألفته للمسلم للأئمة العارف بحقهم الراضي بقولهم الراد إليهم.»^۲ (ابن شعبه حرانی، ص ۳)

۱. ذکر عبارت «مما» در عنوان نامه‌ی مذکور در کتاب احتجاج با عبارت "وَمِمَّا أَجَابَ بِهِ أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ الْعُسْكِرِيُّ عليه‌السلام فِي رِسَالَتِهِ إِلَى أَهْلِ الْأَهْوَاذِ"، کوتاه‌تر بودن نامه و نیز بیان مکرر عباراتی چون: "ثُمَّ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا" ثم قال العالم عليه السلام بعد كلام طويل" در متن نامه، نشان می‌دهد که هدف مرحوم طبرسیره آوردن بخشی از نامه (و نه تمام آن) بوده است.

۲. ترجمه: «برای سبکباری و مختصر و موجز نویسی، سندهای احادیث را حذف کردم هر چند اکثر این احادیث را با سندهایشان از اساتیدم شنیده‌ام ولی نیاز به آن نبود؛ چون بیشتر این کلمات آداب و حکمت‌هایی است که خودشان گواه صحت خودشان هستند و علاوه بر آن من این کتاب را برای غیر شیعه فراهم نیاورده‌ام بلکه برای شیعیان و مسلمانانی تألیف کرده‌ام

در کتاب احتجاج، نیز سند روایت نقل نشده چنانکه در مقدمه می‌نویسد: «و لا تأتي في أكثر ما نورد من الأخبار بإسناده إماماً لوجود الإجماع عليه أو موافقة لما دلت العقول إليه أو لاشتهاره في السير و الكتب بين المخالف و المؤلف إلا ما أوردته عن أبي محمد الحسن العسكري (ع)» (طبرسی، ج ۱، ص: ۱۴)

در خصوص ضرورت وجود سند چنین مواردی، در ادامه اشاره‌ای خواهیم داشت.^۱

د- اسناد بخش‌هایی از نامه در سایر منابع نقلی

درباره موضوع اعتقادی و مهم عدل الهی و احتجاج در خصوص جبر و اختیار در منابع مختلف روایی پرداخته شده است.^۲ با این حال، با توجه به اینکه یکی از راه‌های بررسی اعتبار یک متن روایی، بررسی سندی بخش‌های مختلف آن است، به این مبحث هم به طور مختصر اشاره می‌کنیم.

بخش قابل توجهی از نامه مذکور به ذکر آیات قرآنی و روایات پیامبر (ص) و امیرالمؤمنین (ع) و امام صادق (ع) اختصاص یافته است.^۳ برخی از روایات یاد شده در کتب حدیثی مختلف به طور مجزاً مورد بررسی سندی قرار گرفته و تأیید شده که به این ترتیب به اعتبار متن نامه افزوده می‌شود.

اشاره به اسناد تمام روایات متن نامه، از حوصله این مقاله خارج است، ولی از جمله این روایات که برای نمونه ذکر می‌شود عبارتند از:

که تسلیم ائمه اطهار (ع) هستند و به حق آنان معرفت یافته‌اند. به سخنانشان اعتقادی رضایت آمیز دارند و در کارهایشان به آنان مراجعه می‌کنند.» (ابن شعبه حرانی، ص ۷)

۱. ر.ک. بخش گفتاری در وجه استناد به ادله نقلی در مباحث معرفتی و اعتقادی^۴ در همین نوشتار.
۲. برای نمونه ر.ک. مجلسی، بحارالانوار، ج ۵ ص ۴، (ابواب العدل، باب نفي الظلم و الجور عنه تعالى و إبطال الجبر و التفويض و إثبات الأمر بين الأمرين و إثبات الاختيار و الاستطاعة).

۳. در بخش «بررسی محتوای نامه از جهت بهره‌گیری از منابع نقلی» از همین مقاله، فهرستی از این آیات و روایات ارائه شده است.

- حدیث ثقلین: از احادیث متواتر است. (ر.ک. هندی، میرحامد، خلاصه عقبات الانوار) (مجلد حدیث الثقلین)، سید حسن افتخار زاده، تهران، نبأ، ۱۳۸۷)

- در تفسیر آیه ۵۵ و ۵۶ سوره مائده. (طباطبایی، ج ۶، ص ۴)

- حدیث «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَلَيْ مَوْلَاهُ» (امینی، ج ۱، صص ۸ به بعد و ج ۳ ص ۲۱۵ و ص ۲۴۵. نیز: شرف‌الدین موسوی، ص ۶۹؛ دهقان، صص ۹۵-۱۲۹)

- حدیث منزلت: «أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي.» (مجلسی، ج ۳۷: ۲۵۴-۲۸۹؛ حنبل، ج ۱، ص ۷۰۹)

- پرسش فردی از امیرالمؤمنین (علیه السلام) هنگام بازگشت از شام (صفین) و پاسخ حضرت. (کلینی، ج ۱، ص ۱۵۵؛ مجلسی، ج ۱۰۸، ص: ۶۱؛ مجلسی، ج ۲ ص ۱۷۴؛ ابن بابویه، عیون/خبار الرضا (علیه السلام)، ج ۱، ص ۱۴۰؛ حسینی ارموی (محدث)، ج ۲، ص ۱۱۸۱؛ رضی (سید)، ص: ۱۱۲۰)

و- گفتاری در وجه استناد به ادله نقلی در مباحث معرفتی و اعتقادی

با وجود اهمیت بررسی سندی که پیشتر به آن اشاره شد، با مطلبی کلی در ارتباط با محتوای نامه و میزان نیازمندی آن به بررسی‌های دقیق سندی، این بخش را به پایان می‌بریم.

موضوع جبر و اختیار در زمینه مبحث "عدل الهی" و به عنوان یکی از اصول اعتقادی بررسی می‌شود در این نوع مباحث تقلید مجاز نبوده و وظیفه هر انسان عاقل یقین پیدا کردن بر اساس یافته‌ها و درک فطری و عقلانی است.

از این رو به طور کلی استناد به ادله نقلی، چه قرآن و چه روایات، در چنین مواردی جنبه تعبّدی محض ندارد و با غیر مستقلّات عقلیه (مانند فروع احکام شرعی) متفاوت است. در باب احکام، انسان هیچ درک عقلانی در مورد آنها ندارد، لذا استناد به دلایل نقلی صرفاً تعبّدی است. ولی در مستقلّات عقلیه که مسائل برای انسان وجدانی است تمسّک به دلایل نقلی صرفاً از جهت تعبّد نسبت به آنها نیست.

در واقع احکام عقلی با ادله نقلی ثابت نمی‌شوند. لذا آن دسته از دلایل نقلی که احکام عقل را بیان می‌کنند، احکام ارشادی نامیده می‌شوند؛ چون جنبه هدایت و ارشاد بندگان را به سوی حکم عقلی آنها دارند. ارشاد به حکم عقل، تذکر و تنبیهی است که از این طریق برای انسان غافل پیدا می‌شود. به طور کلی آیات و روایاتی که ناظر به مباحث عقلی هستند، بیشتر جنبه تنبیهی دارند نه تعلیمی. به این معنا که انسان مفاد آنها را وجدان می‌کند و در فهمیدن آنها نیاز به آموختن ندارد. در این موارد که گاه مورد غفلت و بی‌توجهی قرار گیرند، ادله نقلی می‌تواند او را متذکر به حقیقت کرده، از اشتباه درآورد. مانند کسی که از وجوب اطاعت نسبت به خدا و رسول ﷺ غافل است و تذکر قرآن یا احادیث او را به خود آورده و متذکر می‌شود به آنچه عقلاً می‌فهمد.

باید دید به طور کلی دقت و بررسی در سند حدیث در چه مواردی لازم است. تفصیل این موارد در علم اصول فقه مطرح شده است. برای رعایت اختصار به نقل نظر یکی از فقهای معاصر (آیت‌الله لطف‌الله صافی گلپایگانی) در این زمینه اکتفا می‌کنیم. ایشان در این باره چنین فرموده‌اند:

«در قسمت‌هایی که عقلی خالص باشد فقط متن حدیث ملاحظه می‌شود؛ ولی در قسمت‌هایی که دلیل اثبات آن نقل باشد، سند حدیث را هم باید ملاحظه کرد.» (صافی گلپایگانی، فروع ولایت در دعای ندبه، ص ۲۸)

این مطلب را ایشان به عنوان یک شیوه مورد اتفاق در نظر فقها و اصولیین مطرح کرده‌اند نه اینکه صرفاً نظر شخصی ایشان باشد. به این ترتیب:

«فحص و رسیدگی و تحصیل اطمینان به صدور حدیث در مورد احادیثی که راجع به حکم الزامی شرعی مثل واجب و حرام یا معاملات و امور مالی و حقوقی و سیاسی باشد بیشتر انجام می‌شود و معمولاً در احادیث دیگر مانند

اخبار مربوط به اصول عقاید و مستحبات به این مقدار رسیدگی و دقت نیاز پیدا نمی‌شود.» (همان)

اصولاً در مطالب عقلی نیازی به بررسی سندی نیست، نهایتاً اگر فرد متذکر به حکم عقل خود شد، مدلول آن ادله را به اعتبار آنچه وجدان می‌کند می‌پذیرد. بنابراین بالاخره به فضل خدا باید مطلب برای شخص یافته‌ای وجدانی شود تا بتواند به راحتی تسلیم آن گردد. (ر.ک.: بنی‌هاشمی، ص ۱۴۷ به بعد)

بخش سوم: فهرستی از موضوعات مطرح شده در نامه امام هادی علیه السلام به اهالی اهواز

۱- شروع و طرح بحث

۲- مقدمه در اهمیت مراجعه به اهل بیت علیهم السلام که همان پیروی از قرآن و راه بهره‌مندی از قرآن است.

۳- ورود به موضوع اصلی بحث

۳-۱- اشاره به قول امام صادق علیه السلام در رابطه با مقام منزله المنزلین (بین جبر و تفویض) و پنج امر مربوط به آن.

۳-۲- اشاره به تصدیق قرآن، بیانات پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام را در تمام موارد و در مورد خاص که همان انکار جبر و تفویض است.

۳-۳- بیان سه صورت موضوع و ذکر مثال‌ها و بیان شواهد قرآنی برای هر کدام از آنها.

۳-۳-۱- در جبر

۳-۳-۲- در تفویض

۳-۳-۳- در "منزلة بین المنزلتین"

۳-۴- شرح و توضیح پنج امر مربوط به منزلة بین المنزلتین

۴- شواهد قرآنی بر منزلة بین المنزلین

۵- طرح چند سؤال در موضوع بحث و ارائه پاسخ آنها

۵-۱- مگر خدا سرنوشت بندگان را نمی‌داند که آنها را آزمایش می‌کند؟

۵-۲- مفهوم هدایت و اضلال پروردگار

۶- اشاره به حجت بودن آیات محکم در مقابل آیات متشابه

۷- خاتمه نامه با دعا و حمد و صلوات

بخش چهارم: ساختار نامه از دیدگاه روش‌شناسی کلامی^۱

در این بخش مطالب مطرح شده در نامه مذکور، به ترتیبی که تنظیم شده، از این دیدگاه مورد بررسی قرار می‌گیرد:^۲

۱. مبنای این قسمت، عناوین و دسته‌بندی‌های مطرح شده در منابع زیر بوده است:

(الف) برنجکار، روش‌شناسی علم کلام (اصول استنباط و دفاع در عقاید)

(ب) نیازی پور، روش‌شناسی مناظرات هشام بن حکم در موضوع امامت

(ج) عصیری، آداب مناظره با وهابیت

(د) صادقی، سلسله دروس «مبنای احتجاج و گفتگو در قرآن و حدیث» ارائه شده در دانشگاه علوم قرآن و حدیث

۲. بجاست که پس از پذیرش ضرورت تمسک تام به قرآن و اهل‌بیت (علیهم‌السلام)، در دفاع از آموزه‌های اعتقادی نیز روش آنان بعنوان ملاک و معیار اصلی روش‌شناسی قرار گیرد. از این رو نامه‌ی مذکور و متون فراوان مشابه در منابع غنی روایی می‌توانند در تدوین "علم روش‌شناسی کلامی" تأثیر بسزایی داشته باشند. در این زمینه به یادکرد روایتی از کتاب اصول کافی بسنده می‌کنیم:

یونس بن یعقوب در ضمن حدیثی که از مناظره‌ی امام صادق (علیه‌السلام) نقل می‌کند می‌گوید: "... فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنِّي سَمِعْتُكَ تَنْهَى عَنِ الْكَلَامِ وَ تَقُولُ وَيْلٌ لِأَصْحَابِ الْكَلَامِ يَقُولُونَ هَذَا يَنْقَادُ وَ هَذَا لَا يَنْقَادُ وَ هَذَا يَنْسَاقُ وَ هَذَا لَا يَنْسَاقُ وَ هَذَا نَعْقِلُهُ وَ هَذَا لَا نَعْقِلُهُ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّمَا قُلْتُ فَوَيْلٌ لَهُمْ إِنْ تَرَكُوا مَا أَقُولُ وَ ذَهَبُوا إِلَى مَا يُرِيدُونَ". (الكافي؛ ج ۱؛ ص ۱۷۱) ترجمه: به حضرت عرض کردم: قربانت شوم، من شنیدم که شما از علم کلام نهی می‌نمودی، و می‌فرمودی: «وای بر اصحاب علم کلام زیرا می‌گویند: این پذیرفتنی است و این پذیرفتنی نیست، این روا است و این روا نیست، این را تعقل می‌کنیم و این را تعقل نمی‌کنیم». امام صادق (علیه‌السلام) فرمود: «من گفتم وای بر آنها اگر گفته‌ی مرا رها کنند و دنبال خواسته‌ی خود بروند.»

طرح موضوع بحث و توجه به ویژگی‌های زمانی و مکانی مخاطب^۱

از عبارت زیر که در ابتدای نامه آمده است، مشخص می‌شود که آن حضرت علیه السلام به اطلاع خود از وضعیت مخاطب اشاره داشته‌اند:

"... آنچه را پیرامون اختلافات خود در کار دین و بحث در تقدیر یاد کرده بودید و نیز گفتار پاره‌ای از شما را در جبر و پاره‌ای که به تفویض مایلند و هم اختلاف شما را در این مبحث و گسیختگی روابط شما را از یک دیگر و آن دشمنی را که بدین سبب در میانه شما پدید آمده ... این همه را دریافتیم."

روش‌شناسی استنباط در اعتقادات با توجه به کلام آن حضرت

۱. خردورزی ضمن نظر به آثار و اخبار موجود:

"بدانید- خدایتان رحمت کند- که ما در آثار بسیاری که رسیده و اخبار فراوانی که آمده نظر کردیم و دریافتیم گفته تمام کسانی که خود را مسلمان می‌دانند و به عنایت خدای عز و جل خرد می‌ورزند از دو حال بیرون نیست: یا حق است که باید پیروی شود و یا باطل است که باید از آن دوری جست."^۲

۲. اتفاق تمام مسلمانان بر اهمیت رجوع به قرآن و تصدیق آن برای رفع اختلافات:

"قَدْ اجْتَمَعَتِ الْأُمَّةُ قَاطِبَةً لَا اخْتِلَافَ بَيْنَهُمْ أَنَّ الْقُرْآنَ حَقٌّ لَا رَيْبَ فِيهِ عِنْدَ جَمِيعِ أَهْلِ الْفِرَقِ...". همچنین: "...فَإِذَا شَهِدَ الْقُرْآنُ بِتَصْدِيقِ خَيْرٍ وَتَحْقِيقِهِ وَانْكَرَ الْخَبَرُ طَائِفَةً مِنَ الْأُمَّةِ

۱. تلاش محققین برای یافتن متن سؤالات مردم اهواز نتیجه‌ای نداشت، با این حال از آنچه در متن آمده، آگاهی امام هادی علیه السلام از شرایط مربوطه بصورت اجمالی بدست می‌آید.

۲. «اعلموا رحمکم الله انا نظرتا فی الآثار و کثرة ما جاءت به الاخبار فوجدناها عند جمیع من ینتجل الاسلام ممن یعقل عن الله جل و عز لا تخلو من معنیین إما حق فیتبع و إما باطل فیجتنب».

لَزِمَهُمُ الْإِقْرَارُ بِهِ ضَرُورَةً.^۱

۳. مبنایی بودن بیان نبوی:

"طبق گفته پیامبر خدا ﷺ که فرمود: «أَمَّتْ مِنْ بَرِّ گمراهی اتفاق نکنند» و خبر داد که آنچه تمام امت (اسلام) بر آن اتفاق کنند جملگی حق است."

۴. لزوم مراجعه به اهل بیت علیهم السلام:

"نخستین خبری که درستی و راستیش از قرآن شناخته می‌شود و قرآن بر آن گواه است خبری است که از پیامبر ﷺ رسیده... چنان که در آن ایشان را اختلافی نیست، آنجا که فرمود: «من در میان شما دو چیز گرانقدر به جا می‌گذارم: کتاب خدا و عترت خودم، خاندانم را، تا شما به این دو تمسک جوید هرگز گمراه نشوید...»."

روش‌های دفاع اعتقادی در کلام حضرت^۲

در این بخش، به برخی از روش‌ها و نمونه‌هایی از هر یک در نامه یاد شده اشاره می‌شود:

۱. تسجیل و تثبیت جایگاه علمی پاسخگو در آغاز نامه

تسجیل در لغت بمعنی «ثابت و محکم کردن» آمده است.^۳ در این روش در حین گفتگو از الفاظی استفاده شود که وقوع مطلب را بر مخاطب، مسجل و حتمی می‌کند تا جایگاه مطلب مورد نظر برای او و یا ناظرین، ثابت، قطعی و

۱. این مورد در «ذکر لوازم» یا «قاعده اقرار و الزام» نیز بکار رفته که در عناوین بعدی به آن اشاره می‌شود. نمونه دیگری از متن نامه عبارت است از: «فَإِذَا شَهِدَ الْقُرْآنُ بِتَصْدِيقِ خَيْرٍ وَ تَحْقِيقِهِ وَ أَنْكَرَ الْخَيْرَ طَائِفَةً مِنَ الْأُمَّةِ لَزِمَهُمُ الْإِقْرَارُ بِهِ ضَرُورَةً حِينَ اجْتَمَعَتْ فِي الْأَصْلِ عَلَى تَصْدِيقِ الْكِتَابِ فَإِنْ هِيَ جَحَدَتْ وَ أَنْكَرَتْ لَزِمَهَا الْخُرُوجُ مِنَ الْمِلَّةِ».

۲. این روش‌ها با قطع نظر از دسته‌بندی‌های پنجگانه در روش‌شناسی دفاع (تبیین، تنظیم، اثبات، پاسخ به شبهه و ردّ عقائد معارض) و بدون ادعای استقصا عنوان شده‌اند.

۳. عمید.

مسلم گردد.

الف) مسجل نمودن ولایت امیر المؤمنین علیه السلام بر اساس نصوص وارده (شواهد قرآنی و روایات عامه و خاصه):

در این مقام حضرت هادی علیه السلام ضمن ارائه نصوصی از آیات و روایات در موضوع ولایت امیر المؤمنین علیه السلام، به لوازم این مبحث که پیروی کامل تمام مسلمانان از ایشان است، اشاره می‌فرماید. نصوصی چون:

آیه «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ»^۱ و ذکر مصداق آن با اشاره به روایات عامه و بیان شأن نزول آن، احادیث پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْهِ مَوَلَاهُ»، حدیث منزلت، حدیث «عَلَيَّ يَقْضِي دِينِي وَ يُجْزَى مَوْعِدِي وَ هُوَ خَلِيفَتِي عَلَيْكُمْ مِنْ بَعْدِي»؛ آیه «إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ...» و گفتار نبوی در این مورد که: «مَنْ آذَى عَلِيًّا فَقَدْ آذَانِي وَ مَنْ آذَانِي فَقَدْ آذَى اللَّهَ وَ مَنْ آذَى اللَّهَ يُوشِكُ أَنْ يَنْتَقِمَ مِنْهُ» و «مَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا فَقَدْ أَحَبَّنِي وَ مَنْ أَحَبَّنِي فَقَدْ أَحَبَّ اللَّهَ» و گفتار حضرتش در باره بنی‌ولیع^۲ و در روز خیبر^۳ (و حکم به پیروزی پیش از مواجهه با دشمن).

ب) مسجل نمودن لزوم مراجعه به ثقلین بر اساس نص کتاب و بیان قطعی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

«نخستین خبری که درستی و راستیش از قرآن شناخته می‌شود و قرآن بر آن گواه است خبری است که از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رسیده و موافق قرآن و مورد گواهی آن است چنان که در آن ایشان را اختلاف کلمه‌ای نیست، آنجا که فرمود: «من در

۱. سوره مائده، آیه ۵۵.

۲. «لَا بَعْنَ إِلَيْهِمْ رَجُلًا كَفَسِي يُحِبُّ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ يُحِبُّ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ فَمَ يَا عَلِيٌّ فَسِرْ إِلَيْهِمْ».

۳. «لَا بَعْنَ إِلَيْهِمْ غَدًا رَجُلًا يُحِبُّ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ يُحِبُّ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ كَرَارًا غَيْرَ فَرَارٍ لَا يَرْجِعُ حَتَّى يَفْتَحَ اللَّهُ عَلَيْهِ».

میان شما دو شیء گرانقدر به جا می‌گذارم: کتاب خدا و عترت خودم، خاندانم را، تا شما بدین دو تمسک جوید هرگز گمراه نشوید، و به راستی، که این دو هم از هم جدا نشوند تا در سر حوض بر من درآیند.^۱

در پایان این بخش از نامه، دلیل ارائه این بیان آمده است:

«و همانا، ما این توضیح و بیان را دلیل و پشتوانه‌ای برای آنچه در باره جبر و تفویض و مقام بین این دو که قصد شرحش را داریم، پیشگفتار قرار دادیم و یاری و نیرو از خداست و ما در همه‌کار خود به او توکل داریم.»^۲

۲. ذکر احتمالات و انتخاب احتمال درست:^۳

امام هادی علیه السلام در ابتدای روشنگری خویش، با آوردن حدیثی از حضرت صادق علیه السلام دو پاسخ مهم روش‌های بشری را در موضوع عدل و افعال انسان - جبر و تفویض - آورده و سپس تبیین خود را بعنوان نظر صحیح - امر بین الامرین - مطرح نموده‌اند:

"پس در این باره به گفتار (امام) صادق علیه السلام آغاز می‌کنیم (که فرمود)، «نه جبر است و نه تفویض (واگذاری)، ولی مقامی است بین این دو.»"^۴

نیز در استدلال امیر المؤمنین علیه السلام برای عبایه در مورد استطاعت از این روش

۱. «قَالَ خَبْرٌ يَعْرِفُ تَحْقِيقَهُ مِنَ الْكِتَابِ وَ تَصَدِيقَهُ وَ التَّمَّاسُ شَهَادَتِهِ عَلَيْهِ خَبْرٌ وَرَدَّ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ وَجَدَ بِمُؤَافَقَةِ الْكِتَابِ وَ تَصَدِيقِهِ بِحَيْثُ لَا تَخَالِفُهُ أَقَاوِيلُهُمْ حَيْثُ قَالَ «إِنِّي مُخَلَّفٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابُ اللَّهِ وَ عِترَتِي أَهْلُ بَيْتِي لَنْ تَضِلُّوا مَا تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا وَ إِتْبَعْتُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ».

۲. «وَ إِنَّمَا قَدَّمْنَا هَذَا الشَّرْحَ وَ الْبَيَانَ دَلِيلًا عَلَى مَا أَرَدْنَا وَ قُوَّةً لِمَا نَحْنُ مُبَيِّنُونَ مِنْ أَمْرِ الْجَبْرِ وَ التَّفْوِضِ وَ الْمَنْزِلَةِ بَيْنَ الْمَنْزِلَتَيْنِ وَ بِاللَّهِ الْعَوْنُ وَ الْقُوَّةُ وَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْ فِي جَمِيعِ أُمُورِنَا».

۳. از این روش با عنوان "قاعده سبر و تقسیم" نیز نام برده شده است. در تعریف آن گفته‌اند: سبر و تقسیم هر دو یکی است و عبارت است از محدود کردن خصوصیات و اوصاف در اصل و بی اعتبار نمودن بعضی از آنها به منظور متعین ساختن باقیمانده برای اینکه علت باشد. (عصری، سید مجتبی، پیشین، ص ۱۵۶ به نقل از عبدالقاهر جرجانی، کتاب التعریفات، ص ۶۸)

۴. «فَإِنَّا نَبْدَأُ مِنْ ذَلِكَ بِقَوْلِ الصَّادِقِ ع لَا جَبْرَ وَ لَا تَفْوِضَ وَ لَكِنْ مَنْزِلَةٌ بَيْنَ الْمَنْزِلَتَيْنِ».

استفاده شده است.^۱

۳. تعریف مفردات

(الف) تعریف جبر: «أَمَّا الْجَبْرُ الَّذِي يَلْزَمُ مَنْ دَانَ بِهِ الْخَطَأُ فَهُوَ قَوْلُ مَنْ زَعَمَ أَنَّ اللَّهَ جَلَّ وَ عَزَّ أَجْبَرَ الْعِبَادَ عَلَى الْمَعَاصِي وَ عَاقَبَهُمْ عَلَيْهَا»^۲

(ب) تعریف تفویض: «أَمَّا تَفْوِيضِي كَه (امام) صادق علیه السلام آن را باطل شمرد و هر کس بدان معتقد باشد و از آن پیروی کند به خطا رفته عقیده کسی است که گوید: به راستی خداوند جل ذکره اختیار امر و نهی خود را به بندگان وا گذاشته و آنها را سر خود رها کرده است. و در این باره سخن دقیقی است برای کسی که دنبال فهمی آزاد (از قید خطا) و همراه با دقت می رود.^۳

(ج) تعریف «امر بین الامرین»: «مقامی است بین این دو که عبارت است از: تندرستی و آزادی و مهلت کافی و توشه، مانند مرکب، و وسیله تحریک فاعل بر فعل خود»^۴

(د) نمونه دیگر تعریفی است که در همین نامه از گفتار امیرالمؤمنین علیه السلام با عبايه

۱. «فَقَالَ لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: سَأَلْتُ عَنِ الْإِسْطِطَاعَةِ تَمْلِكُهَا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْ مَعَ اللَّهِ فَسَكَتَ عَبَّايَةُ فَقَالَ لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام قُلْ يَا عَبَّايَةُ قَالَ وَ مَا أَقُولُ قَالَ عليه السلام إِنْ قُلْتَ إِنَّكَ تَمْلِكُهَا مَعَ اللَّهِ قَتَلْتُكَ وَ إِنْ قُلْتَ تَمْلِكُهَا دُونَ اللَّهِ قَتَلْتُكَ قَالَ عَبَّايَةُ فَمَا أَقُولُ يَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ عليه السلام تَقُولُ إِنَّكَ تَمْلِكُهَا بِاللَّهِ الَّذِي يَمْلِكُهَا مِنْ دُونِكَ فَإِنْ يَمْلِكُهَا إِيَّاكَ كَانَ ذَلِكَ مِنْ عَطَائِهِ وَ إِنْ يَسْلُبُهَا كَانَ ذَلِكَ مِنْ بَلَائِهِ هُوَ الْمَالِكُ لِمَا مَلَكَكَ وَ الْقَادِرُ عَلَى مَا عَلَيْهِ أَقْدَرُ»

۲. اما جبری که هر کس بدان معتقد باشد دچار خطاست، گفته آن کس است که پندارد خدای عز و جل بندگان خود را به نافرمانیها مجبور کرده و هم بدانها مجازاتشان می کند.

۳. «أَمَّا التَّفْوِيضُ الَّذِي أَبْطَلَهُ الصَّادِقُ عليه السلام وَ أَخْطَأَ مَنْ دَانَ بِهِ وَ تَقَلَّدَهُ فَهُوَ قَوْلُ الْقَائِلِ إِنَّ اللَّهَ جَلَّ ذِكْرُهُ قَوَّضَ إِلَى الْعِبَادِ اخْتِيَارَ أَمْرِهِ وَ نَهْيِهِ وَ أَهْمَلَهُمْ وَ فِي هَذَا كَلَامٌ دَقِيقٌ لِمَنْ يَذْهَبُ إِلَى تَحْرِيرِهِ وَ دَقَّتِهِ»

۴. مَنْزِلَةٌ بَيْنَ الْمَنْزِلَتَيْنِ وَ هِيَ صِحَّةُ الْخَلْقَةِ وَ تَخْلِيَةُ السَّرْبِ وَ الْمَهْلَةُ فِي الْوَقْتِ وَ الزَّادُ مِثْلُ الرَّاحِلَةِ وَ السَّبَبُ الْمُهَيِّجُ لِلْفَاعِلِ عَلَى فِعْلِهِ.

در تعریف "حول" و "قوه" نقل شده است.^۱

۴. ذکر لوازم یا «متوجه کردن طرف مقابل به لوازم ادعای خود»^۲

الف) لزوم ستمگر دانستن خداوند در صورت اعتقاد به جبر
 «...رَجُلٍ يَزْعُمُ أَنَّ الْأَمْرَ رَجُلٍ يَزْعُمُ أَنَّ اللَّهَ جَلَّ وَ عَزَّ أَجْبَرَ الْعِبَادَ عَلَى الْمَعَاصِي وَ كَلَّفَهُمْ مَا لَا يُطِيقُونَ فَقَدْ ظَلَمَ اللَّهُ فِي حُكْمِهِ فَهُوَ هَالِكٌ».

همچنین:

«... پس هر که معتقد به جبر یا آنچه به جبر منجر می شود باشد در واقع خدا را ستمگر دانسته و نسبت جور و تجاوز به او داده زیرا (گوید خداوند) بر کسی که خود به زور وادار به گناهش کرده کیفر را واجب ساخته است. و هر که پندارد خدا بندگان را مجبور کرده به قیاس گفته خود ایجاب کرده که باید خدا کیفر را از ایشان باز دارد.»^۳

ب) لزوم ناتوان شمردن خداوند در صورت اعتقاد به تفویض و لزوم پذیرش تبعات این عقیده

«...رَجُلٍ يَزْعُمُ أَنَّ الْأَمْرَ مَفُوضٌ إِلَيْهِ فَقَدْ وَهَنَ اللَّهُ فِي سُلْطَانِهِ فَهُوَ هَالِكٌ فِي سُلْطَانِهِ فَهُوَ هَالِكٌ...»

نیز: «و این گفتار به دو معنی باز می گردد: یکی اینکه بندگان بر او چیره شدند و

۱. «أَمْ سَمِعَتِ النَّاسُ يَسْأَلُونَ الْحَوْلَ وَالْقُوَّةَ حِينَ يَقُولُونَ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ قَالَ عَبَّيَّةٌ وَ مَا تَأْوِيلُهَا يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَا حَوْلَ عَنْ مَعَاصِي اللَّهِ إِلَّا بِعِصْمَةِ اللَّهِ وَ لَا قُوَّةَ لَنَا عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ إِلَّا بِعَوْنِ اللَّهِ قَالَ فَوُتِبَ عَبَّيَّةٌ فَقَبِلَ يَدَيْهِ وَ رَجَلَيْهِ».

۲. از این روش با عنوان "قاعده اقرار و الزام" نیز نام برده شده است. در این روش، طرف مقابل به آنچه خود معتقد است ملزم می گردد. در مورد اقرار نیز گفته اند: «اقرار و اعتراف عقلا علیه خودشان مورد قبول است» در حدیث صحیح السندی از امام کاظم علیه السلام روایت شده است: «مخالفان را به آنچه خود به آن معتقدند، ملزم نمایید» (طوسی، تهذیب / احکام، ج ۸، ص ۵۹؛

عصری، ص ۱۱۰)

۳. «فَمَنْ دَانَ بِالْجَبْرِ أَوْ بِمَا يَدْعُو إِلَى الْجَبْرِ فَقَدْ ظَلَمَ اللَّهُ وَ نَسَبَهُ إِلَى الْجَوْرِ وَ الْعُدْوَانِ إِذْ أَوْجَبَ عَلَى مَنْ أَجْبَرَهُ الْعُقُوبَةَ».

او را بر آن داشتند که آنچه ایشان به نظر و رأی خود برگزیده‌اند، خواه و ناخواه، بپذیرد که در این صورت سستی و ضعف خدا لازم آید، یا اینکه خدای عزوجل به اراده خویش از کشیدن آنها به بندگی و قبولاندن امر و نهی خود بدانها، چه بخواهند و چه نخواهند، درمانده است و امر و نهی خویش را به آنان واگذاشته و ایشان را به دلخواه و خوشامد خودشان و نهاده و چون از این که آنان را به زیر فرمان اراده خود درآرد ناتوان بوده، اختیار کفر و ایمان را به کف خودشان سپرده است...»^۱

ج) راهنمایی امیر المؤمنین علیه السلام به باطل بودن عقیده به جبر یا تفویض بدلیل لزوم کفر و تکذیب قرآن در صورت اعتقاد به هریک از آن دو

«پس امیر مؤمنان بر طبق قرآن رهنمایی کرده (و دلیل آورده) و جبر و تفویض هر دو را، که اعتقاد هر کس بدانها و پیروی از آنها باطل و کفر و تکذیب قرآن است، نفی فرموده، و ما از (گزند) گمراهی و کفر به خدا پناه می‌بریم، و نه به جبر معتقدیم و نه به تفویض.»^۲

۵. طرح سؤال

«خَبَرَ عَنْهُ أَيْضاً مُوَافِقُ لِهَذَا أَنَّ الصَّادِقَ علیه السلام سُئِلَ هَلْ أَجَبَ اللَّهُ الْعِبَادَ عَلَى الْمَعَاصِي فَقَالَ الصَّادِقُ علیه السلام: هُوَ أَعْدَلُ مِنْ ذَلِكَ فَقِيلَ لَهُ فَهَلْ فَوَّضَ إِلَيْهِمْ فَقَالَ علیه السلام هُوَ أَعَزُّ وَأَقْهَرُ لَهُمْ مِنْ ذَلِكَ».

۱. «و تَنَصَّرَفُ هَذِهِ الْمَقَالَةُ عَلَى مَعْنَيْنِ إِمَّا أَنْ يَكُونَ الْعِبَادُ تَظَاهَرُوا عَلَيْهِ فَالزُّمُوهُ قَبُولُ اخْتِيَارِهِمْ بِأَرَائِهِمْ ضَرُورَةٌ كَرِهَ ذَلِكَ أَمْ أَحَبَّ فَقَدْ لَزِمَهُ الْوَهْنُ أَوْ يَكُونُ جَلٌّ وَ عَزَّ عَجَزَ عَنْ تَعْبُدِهِمْ بِالْأَمْرِ وَ النَّهْيِ عَلَى إِرَادَتِهِ كَرِهُوا أَوْ أَحْبَبُوا فَفَوَّضَ أَمْرَهُ وَ نَهْيَهُ إِلَيْهِمْ وَ أَجْرَاهُمَا عَلَى مَحَبَّتِهِمْ إِذْ عَجَزَ عَنْ تَعْبُدِهِمْ بِإِرَادَتِهِ فَجَعَلَ الْإِخْتِيَارَ إِلَيْهِمْ فِي الْكُفْرِ وَ الْإِيمَانِ».

۲. «فَقَدْ دَلَّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام عَلَى مُوَافَقَةِ الْكِتَابِ وَ نَفْيِ الْجَبْرِ وَ تَفْوِضِ الَّذِينَ يَلْزَمَانِ مَنْ دَانَ بِهِمَا وَ تَقْلُدُهُمَا الْبَاطِلَ وَ الْكُفْرَ وَ تَكْذِيبِ الْكِتَابِ وَ نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الضَّلَالَةِ وَ الْكُفْرِ وَ لَسْنَا نَدِينُ بِجَبْرِ وَ لَا تَفْوِضٍ».

۶. ذکر مثال و تشبیه

«برای هر یک از این ابواب مثالی می‌زنم تا مقصود را برای جوینده نزدیک (به فهم) کند و بررسی شرحش را آسان سازد.»^۱

۷. پاسخ نقضی

بعنوان نمونه برای ابطال عقیده تفویض، پس از ذکر یکی از لوازم آن (لزوم پذیرش هر تصمیم فرد از طرف خداوند)، به مورد نقض اشاره شده است:

"اگر اختیار کار خود را به بنده‌هایش سپرده بود، انتخاب امیه بن ابی الصلت و ابی مسعود ثقفی را برای قریش امضاء می‌کرد زیرا این دو در نظر آنان از محمد ﷺ برتر بودند."^۲

۸. برهان خلف

«از امیر مؤمنان ﷺ روایت شده است که چون نجله نزد آن حضرت آمد و از شناخت خدا پرسید، عرض کرد: ای امیر مؤمنان، پروردگارت را به چه شناختی؟ (امام) ﷺ فرمود: به تمیز و تشخیصی که به من داده و به خردی که مرا رهنمون گشته.

نجله عرض کرد: آیا تو بر این معرفت و شناخت سرشته (و مجبور) شده‌ای؟ فرمود: اگر سرشته شده بودم برای نکوکاری ستوده و برای تبهکاری ناستوده نبودم، و نکوکار از تبهکار به سرزنش سزاوارتر می‌بود، پس دانستم که خداوند پاینده ماندگار است و آنچه جز اوست پدیده دگرگونی پذیر و نابود شونده، و

۱. أَضْرِبُ لِكُلِّ بَابٍ مِنْ هَذِهِ الْأَبْوَابِ مَثَلًا يَقْرَبُ الْمَعْنَى لِلطَّالِبِ وَيُسَهِّلُ لَهُ الْبَحْثَ. (برای طولانی نشدن این مقاله، علاقمندان را به متن نامه صص ۴۶۱ به بعد ارجاع می‌دهیم).

۲. «وَلَوْ قُوِّضَ اخْتِيَارُ أَمْرِهِ إِلَى عِبَادِهِ لَأَجَّازَ لِقَرِيشٍ اخْتِيَارَ أَمِيَّةَ بِنِ أَبِي الصَّلْتِ وَ أَبِي مَسْعُودٍ الثَّقَفِيِّ إِذْ كَانَا عَنْدهُمْ أَفْضَلَ مِنْ مُحَمَّدٍ». برای توضیح این مطلب ر.ک. متن نامه و کتاب "رهاورد خرد" (ترجمه تحف‌العقول)، صص ۴۸۲-۴۸۳.

پاینده دیرین چون پدیده نابودی پذیر نیست.»^۱

نیز: «وَرَوِيَ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ لِرَجُلٍ سَأَلَهُ بَعْدَ انْصِرَافِهِ مِنَ الشَّامِ ... مَهْ يَا شَيْخٌ ... لَعَلَّكَ ظَنَنْتَ أَنَّهُ قَضَاءُ حَتْمٍ وَ قَدَرٌ لَّازِمٌ لَوْ كَانَ ذَلِكَ كَذَلِكَ لَبَطَلَ الثَّوَابُ وَ الْعِقَابُ وَ لَسَقَطَ الْوَعْدُ وَ الْوَعِيدُ وَ لَمَّا أُلْزِمَتِ الْأَشْيَاءُ أَهْلِهَا عَلَى الْحَقَائِقِ.»

۹. تبیین با ذکر مبانی

نمونه بارز این روش، توضیحاتی است که در اواخر این نامه در مورد پنج جزء مبنایی اعتقاد «امر بین الامرین» از بیان امام صادق علیه السلام - آمده است.^۲

۱۰. پاسخ به پرسش‌های احتمالی

در بخش پایانی نامه پرسش‌هایی مطرح شده و پاسخ آن ارائه گردیده است:

الف) علت آزمایش بندگان با وجود علم پروردگار به سرنوشت آنان

ب) مفهوم هدایت و اضلال پروردگار

بخش پنجم: بررسی محتوای نامه از جهت بهره‌گیری از منابع نقلی

امام هادی علیه السلام از منابع نقلی پرشماری شامل آیات قرآنی و مستندات روایی در طول نامه بهره جسته‌اند:

۱- استفاده از آیات قرآنی

در بررسی این نامه امام هادی علیه السلام، ۶۸ آیه از آیات قرآن را می‌توان برشمرد به

این شرح (به ترتیب ورود در نامه):

۱. «... وَ رَوِيَ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ حِينَ أَنَاهُ نَجْدَةً يَسْأَلُهُ عَنْ مَعْرِفَةِ اللَّهِ قَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ بِمَاذَا عَرَفْتَ رَبَّكَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِالتَّمْيِيزِ الَّذِي حَوْلَنِي وَ الْعَقْلِ الَّذِي دَلَّنِي قَالَ أَمْ جَبُولُ أَنْتَ عَلَيْهِ قَالَ لَوْ كُنْتُ مَجْبُولًا مَا كُنْتُ مَحْمُودًا عَلَى إِحْسَانٍ وَ لَا مَذْمُومًا عَلَى إِسَاءَةٍ وَ كَانَ الْمُحْسِنُ أَوْلَى بِاللَّائِمَةِ مِنَ الْمُسِيءِ فَعَلِمْتُ أَنَّ اللَّهَ قَائِمٌ بَاقٍ وَ مَا دُونُهُ حَدَثٌ حَائِلٌ زَائِلٌ وَ لَيْسَ الْقَدِيمُ الْبَاقِي كَالْحَدَثِ الزَّائِلِ...»

۲. این پنج جزء عبارتند از: صِحَّةُ الْخَلْقَةِ، تَخْلِيَةُ السَّرْبِ، الْمُهْلَةُ فِي الْوَقْتِ، الرَّادُّ السَّبَبِ الْمُهِيجِ (النِّيَّةِ). (ر.ک. متن نامه صص

۴۷۰ به بعد)

سوره مائده، آیات: ۶۰-۶۱-۴۸ / سوره احزاب، آیات: ۳۶-۵۷ / سوره کهف، آیه: ۴۷ / سوره حج، آیات: ۱۰-۲۸ / سوره یونس، آیه: ۴۵ / سوره بقره، آیات: ۷۶-۷۹-۲۷۳-۱۲۳-۲۸۶-۲۲۵ / سوره نساء، آیات: ۱۱-۴۰-۵۹-۱۰۰-۱۶۵ / سوره انفال، آیه: ۱۶۱ / سوره آل عمران، آیات: ۲۰-۷-۹۱-۹۷-۱۵۲-۱۶۶ / سوره مؤمن، آیه: ۱۷-۱۱۰ / سوره زمر، آیات: ۹-۱۹ / سوره ذاریات، آیات: ۵۶-۵۷ / سوره زخرف، آیه: ۳۱ / سوره ص، آیه: ۲۷-۳۳ / سوره اسراء، آیات: ۱۶-۷۲ / سوره تین، آیه: ۴ / سوره انفطار، آیات: ۶-۷-۸ / سوره نحل، آیات: ۵-۷-۱۴-۱۰۶ / سوره تغابن، آیه: ۱۶ / سوره طلاق، آیه: ۷ / سوره نور، آیات: ۳۱-۶۰ / سوره فتح، آیه: ۱۷ / سوره مجادله، آیات: ۴-۵ / سوره توبه، آیه: ۹۱ / سوره طه، آیه: ۱۳۴-۸۷ / سوره فصلت، آیه: ۱۷ / سوره صف، آیه: ۲ / سوره محمد، آیه: ۳۳-۵ / سوره اعراف، آیات: ۱۸۱-۱۵۴ / سوره عنکبوت، آیه: ۱ / سوره قلم، آیه: ۴۴-۱۷ / سوره انعام، آیات: ۱۸-۱۶۵ / سوره ملک، آیه: ۲.

۲- استفاده از روایات معصومین علیهم السلام

در نامه مذکور، بالغ بر ۱۶ حدیث از سه معصوم آورده‌اند که برخی کوتاه و بعضی نسبتاً مفصل هستند.

الف) روایات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم: شامل ۹ مورد.^۱

ب) روایات امیرالمؤمنین علی علیه السلام (۳ مورد):

۱- در پاسخ به پرسش‌های فردی به نام عبایه.^{۲ و ۳}

۱. دو حدیث اول: «لَا تَجْتَمِعْ أُمَّتِي عَلَى ضَلَالَةٍ» و حدیث ثقلین: «إِنِّي مُخَلَّفٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَ عِرَّتِي أَهْلَ بَيْتِي لَنْ تَضِلُّوا مَا تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا وَ إِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ»؛ هفت مورد دیگر در بخش «روش‌های دفاع اعتقادی در کلام حضرت - تسجیل» این مقاله ذکر شد.

۲. أَخْبَرَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَام عَبَايَةَ بْنَ رَبِيعٍ الْأَسَدِيَّ حِينَ سَأَلَهُ عَنِ الْإِسْطِطَاعَةِ الَّتِي بِهَا يَقُومُ وَ يَقْعُدُ وَ يَفْعَلُ - فَقَالَ لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَام «سَأَلْتَ عَنِ الْإِسْطِطَاعَةِ تَمْلِكُهَا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْ مَعَ اللَّهِ فَسَكَتَ عَبَايَةُ. فَقَالَ لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَام قُلْ يَا عَبَايَةُ قَالَ وَ مَا أَقُولُ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَام إِنْ قُلْتَ إِنَّكَ تَمْلِكُهَا مَعَ اللَّهِ قَتَلْتُكَ وَ إِنْ قُلْتَ تَمْلِكُهَا دُونَ اللَّهِ قَتَلْتُكَ قَالَ عَبَايَةُ فَمَا أَقُولُ يَا أَمِيرَ

۲- در پاسخ به پرسش‌های فردی به نام نجده.^{۲۱}

۳- در پاسخ به پرسش مردی هنگام بازگشت از شام (صفین) و پاسخ حضرت علیه السلام به او.^۳

(ج) روایات امام صادق علیه السلام (۴ مورد):

۱- «لَا جَبْرَ وَلَا تَفْوِيزَ وَلَا كَيْنَ مَنْزِلَةٌ بَيْنَ الْمَنْزِلَتَيْنِ وَهِيَ صِحَّةُ الْخَلْقَةِ وَتَخْلِيَةُ السَّرْبِ وَ الْمُهْلَةُ فِي الْوَقْتِ وَ الزَّادُ مِثْلُ الرَّاحِلَةِ وَ السَّبَبُ الْمُهِيجُ لِلْفَاعِلِ عَلَى فِعْلِهِ.»

۲- در پاسخ به پرسش از مجبور بودن بندگان بر گناهان یا واگذاری به آن‌ها.^۴

۳- در تقسیم نمودن مردم به سه دسته از نظر نوع اعتقاد به قدر.^۵

۴- در نتیجه اعتقاد به جبر و تفویض.^۶

«الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام قَالَ علیه السلام قَوْلُ إِنَّكَ تَمْلِكُهَا بِاللَّهِ الَّذِي يَمْلِكُهَا مِنْ دُونِكَ فَإِنْ يَمْلِكُهَا إِيَّاكَ كَانَ ذَلِكَ مِنْ عَطَائِهِ وَإِنْ يَسْلُبُهَا كَانَ ذَلِكَ مِنْ بَلَائِهِ هُوَ الْمَالِكُ لِمَا مَلَكَكَ وَ الْقَادِرُ عَلَى مَا عَلَيْهِ أَقْدَرَ أَمَا سَمِعْتَ النَّاسَ يَسْأَلُونَ الْحَوْلَ وَ الْقُوَّةَ حِينَ يَقُولُونَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ قَالَ عِبَادَةُ وَ مَا تَأْوِيلُهَا يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام قَالَ علیه السلام لَا حَوْلَ عَنْ مَعَاصِي اللَّهِ إِلَّا بِعِصْمَةِ اللَّهِ وَ لَا قُوَّةَ لَنَا عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ إِلَّا بِعَوْنِ اللَّهِ قَالَ قَوْنَبُ عِبَادَةُ فَقَبِلَ يَدَيْهِ وَ رَجَلَيْهِ.»

۳- «عبادة بن ربي اسدی» از خواص اصحاب امیر المؤمنین علیه السلام بوده است. (نمازی شاهرودی، ج ۴ ص ۳۶۳؛ فیض کاشانی، ج ۲۵ ص ۶۳۲؛ خوئی، جلد ۱۰، ص ۲۴۰)

۱. رَوَى عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام «حِينَ آتَاهُ نَجْدَةٌ يَسْأَلُهُ عَنْ مَعْرِفَةِ اللَّهِ قَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام بِمَاذَا عَرَفْتَ رَبَّكَ...[إلى...]

فَإِنْ أَتَيْتُ السَّيِّئَةَ بِمَا كَانَ الْحَسَنَةُ فَأَنَا الْمُعَاقَبُ عَلَيْهَا» (برای مشاهده متن کامل روایت به متن تحف العقول مراجعه شود).

۲. نجدة بن عامر يمامي (حروري) از سران خوارج بوده است. (ذهبي، ج ۴ ص ۲۴۵؛ طوسي، ج ۶ ص ۴۸۳)

۳. وَ رَوَى عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام «أَنَّهُ قَالَ لِرَجُلٍ سَأَلَهُ بَعْدَ انْصِرَافِهِ مِنَ الشَّامِ فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام أَخْبَرْنَا عَنْ خُرُوجِنَا إِلَى الشَّامِ بِقَضَاءٍ وَ قَدَرٍ قَالَ علیه السلام نَعَمْ يَا شَيْخُ...[إلى:] ذَلِكَ ظَنُّ الَّذِينَ كَفَرُوا قَوْلُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنَ النَّارِ.»

۴. أَنَّ الصَّادِقَ علیه السلام «سُئِلَ هَلْ أَجَبَ اللَّهُ الْعِبَادَ عَلَى الْمَعَاصِي فَقَالَ الصَّادِقُ علیه السلام هُوَ أَعْدَلُ مِنْ ذَلِكَ فَقِيلَ لَهُ فَهَلْ قُوَّضَ إِلَيْهِمْ فَقَالَ علیه السلام هُوَ أَعَزُّ وَ أَقْبَلُ لَهُمْ مِنْ ذَلِكَ.»

۵. رَوَى عَنْهُ «أَنَّهُ قَالَ النَّاسُ فِي الْقَدَرِ عَلَى ثَلَاثَةِ أَوْجِهٍ رَجُلٌ يَزْعُمُ أَنَّ الْأَمْرَ مَقْضُودٌ إِلَيْهِ فَقَدْ وَهَنَ اللَّهُ فِي سُلْطَانِهِ فَهُوَ هَالِكٌ وَ رَجُلٌ يَزْعُمُ أَنَّ اللَّهَ جَلٌّ وَ عَزَّ أَجَبَ الْعِبَادَ عَلَى الْمَعَاصِي وَ كَلَّفَهُمْ مَا لَا يُطِيقُونَ فَقَدْ ظَلَمَ اللَّهُ فِي حُكْمِهِ فَهُوَ هَالِكٌ وَ رَجُلٌ يَزْعُمُ أَنَّ اللَّهَ كَلَّفَ الْعِبَادَ مَا يُطِيقُونَ وَ لَمْ يَكْلَفْهُمْ مَا لَا يُطِيقُونَ فَإِذَا أَحْسَنَ حَمْدَ اللَّهِ وَ إِذَا أَسَاءَ اسْتَغْفَرَ اللَّهُ فَهَذَا مُسْلِمٌ بِالْغُ.»

عَرَفَ أَخْبَرَ علیه السلام «أَنَّ مَنْ تَقَلَّدَ الْجَبْرَ وَ التَّفْوِيزَ وَ دَانَ بِهِمَا فَهُوَ عَلَى خِلَافِ الْحَقِّ.»

بخش ششم: جایگاه اصول اخلاقی در نامه

ائممه علیهم السلام پاک‌شدگان از هر گونه آلودگی‌اند^۱ و روش ایشان که اصل و معدن خیر و نیکی هستند^۲ برترین الگو برای رشد عقل و اخلاق است، با نظری دوباره به متن نامه مورد بحث، می‌توان موارد ذیل را به عنوان برخی اصول اخلاقی^۳ موجود در آن اشاره نمود:

الف- بهره‌مندی از روش جدال احسن

خداوند متعال، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را به مجادله و گفتگو با مخالفان به نیکوترین طریقه و روش امر فرموده^۴ است: (وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ).^۵ در حدیثی از امام صادق علیه السلام در ویژگی‌های جدال احسن، حضرت این نوع گفتگو را موجب قطع عذر و بهانه‌های کافران و از بین بردن شبهه‌های آنان می‌داند.^۶ نامه مذکور چنین ویژگی را به بهترین نحو داراست و استدلال‌های مختلف در تأیید منظر حضرت و ردّ دو مسیر باطل دیگر به خوبی نشانگر این حقیقت است. همچنین نوشته امام هادی علیه السلام از معیارهایی که برای جدال غیر احسن بیان شده (مانند: تحقیر طرف مقابل و اثبات تفوق و پیروزی بر او و انکار حق موجود در گفتار او) به دور است.

ب- سایر اصول اخلاقی به کار گرفته شده

برخی از دیگر اصول اخلاقی بکار گرفته‌شده در نامه مذکور عبارتند از:

۱. (إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا). احزاب/۳۳
۲. (إِنَّ ذِكْرَ الْخَيْرِ كُنْتُمْ أَوَّلَهُ وَأَصْلُهُ وَفَرَعُهُ وَمَعْدِنُهُ وَمَاوَاهُ وَمُنْتَهَاهُ). (ابن بابویه، ج ۲ ص ۶۱۶)
۳. در مورد اصول اخلاقی در مناظره ر.ک. عصیری، پیشین.
۴. (...وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ..). نحل(۱۶)/۱۲۵.
۵. نحل/۱۲۵.
۶. قَالَ الصَّادِقُ علیه السلام «فَهَذَا الْجِدَالُ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ لِأَنَّ فِيهَا قَطْعَ عَذْرِ الْكَافِرِينَ وَإِزَالََةَ شُبُهِهِمْ» (مجلسی، ج ۲، ص ۱۲۶)

بیان نرم و آرام، دوری از کلمات تند و زننده، خیرخواهی، ایجاد فضای اعتماد، تأکید بر مشترکات، دوری از مغالطه، رعایت اعتدال در مناظره.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

موضوع عدل خداوند به لحاظ ارتباطش با انسان و اختیار وی در انجام کارها و تکالیف و استحقاق پاداش و عقوبت اعمال، در طول تاریخ به نحوی مطرح بوده است. جبر و اختیار که از مباحث قدیمی کلامی است، مبحث محوری در موضوع عدل الهی بوده و با توجه به برداشت‌های مختلفی که نسبت به «اختیار انسان» وجود داشته، موجب پیدایش فرق و مذاهب گوناگونی شده است.

ائمه اهل بیت (علیهم‌السلام) به عنوان جانشینان پیامبر و حافظان دین، عهده‌دار رد نظرات ضد‌دینی به وسیله دلایل متقن علمی شدند. ایشان در برابر پرسش‌هایی قرار می‌گرفتند و برای روشن‌گری مواضع اعتقادی، پاسخ‌های مناسب را ارائه می‌کردند. در عصر امام هادی (علیه‌السلام) انحرافات عقیدتی در اصول عقاید اسلامی رایج شده بود، روندی که از زمان حکومت بنی‌امیه آغاز شده و با سیاست‌های دولت بنی‌عباس مبنی بر ترجمه کتب ملل دیگر به ویژه یونان، گسترش یافته بود. از این رو مکاتبی چون «معتزله» و «اشاعره» رشد یافته و تضادهای عقیدتی در اثر مباحث کلانی چون جبر و تفویض، در افکار عمومی مسلمانان بروز کرده بود.

پاسخگویی و مقابله آن امام هدایتگر به صورت مناظرات، نامه‌ها و بیانات در مجالس و محافل گوناگون صورت می‌پذیرفت. در موضوع عدل الهی ایشان با تبیین آیات قرآن، عنوان امر بین‌الامرین را در مقابل دو طرز تفکر نادرست اشعریّه و معتزله (جبر و تفویض)، مطرح ساختند. نامه ایشان در پاسخ به پرسش‌های اهل اهواز بخوبی بیانگر این باور سلیم می‌باشد.

استفاده از روش جدال احسن با بکارگیری ساختار مناسب (نوع ورود به بحث

و بهره‌مندی از روش‌ها و قواعد عقلی) و محتوای غنی و رعایت اصولی چون بیان نرم و آرام، خیرخواهی، تأکید بر مشترکات، رعایت اعتدال در مناظره به نیکوترین طریقه و روش موجب قطع عذر و بهانه‌های مخالفان و از بین بردن شبهه‌های آنان گردید. همان‌گونه که از سرچشمه جوشان علم مصبوب خاندان اهل بیت (علیهم‌السلام) مورد انتظار بوده و هست.

امید که این بررسی مختصر مورد پذیرش آن مهربانان و موجب بهره‌مندی بیشتر باورمندان و حق‌جویان قرار گیرد.

منابع

قرآن کریم

کتاب فارسی

۱. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول عن آل الرسول (علیهم‌السلام)، (مصحح: علی اکبر غفاری)، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۶۳.
۲. -----، ترجمه (فارسی) محمد باقر کمره‌ای و علی اکبر غفاری، تهران، کتابچی، ۱۳۷۶.
۳. -----، تحف العقول عن آل الرسول (علیهم‌السلام)، ترجمه (فارسی) حسن‌زاده، قم، آل علی (علیهم‌السلام)، ۱۳۸۲ ش.
۴. -----، تحف العقول عن آل الرسول (علیهم‌السلام)، ترجمه (فارسی) اتابکی، پرویز (رهاورد خرد)، تهران، فرزانه روز، ۱۳۷۶ ق.
۵. برنجکار، رضا، روش‌شناسی علم کلام (اصول استنباط و دفاع در عقاید)، چاپ اول، تهران، نشر سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، ۱۳۹۳.
۶. -----، معرفت توحید و عدل، تهران، نبأ، ۱۳۹۳.
۷. بنی‌هاشمی، محمد، گوهر قدسی معرفت، چاپ دوم، تهران، انتشارات منیر، ۱۳۸۶.
۸. جعفریان، رسول، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، تهران، ناشر: علم، ۱۳۹۰.
۹. حسینی ارموی (محدث)، میر جلال الدین، تعلیقات نقض، انتشارات انجمن آثار ملی، ۱۳۵۸.
۱۰. دهقان، مرتضی، میثاق آسمانی، چاپ سوم، نشر مکیال، ۱۳۸۹.
۱۱. رضی (سید)، محمدبن حسین، ترجمه و شرح نهج البلاغه، علی نقی فیض الاسلام اصفهانی، تهران، مؤسسه چاپ و نشر تألیفات فیض الاسلام، بی‌تا.

۱۲. صافی گلپایگانی، لطف‌الله، رساله عملیه، قم، دار القرآن الکریم، ۱۴۱۴ق.
۱۳. -----، فروع ولایت در دعای ندبه، تهران، نشر بنیاد بعثت، ۱۳۶۰.
۱۴. صدر حاج سیدجوادی، احمد (و همکاران)، دایره‌المعارف تشیع، بنیاد اسلامی طاهر، ۱۳۶۶.
۱۵. طالعی، عبدالحسین، دادگری خداوند، قم، رادنگار، ۱۳۸۵.
۱۶. طباطبائی، سید محمد حسین، تفسیر المیزان (ترجمه فارسی)، مترجم: موسوی همدانی، سید محمد باقر، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴ ش.
۱۷. قرشی، باقر شریف، تحلیلی از زندگانی امام هادی علیه السلام، مشهد، کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام، ۱۳۷۱.
۱۸. قرشی بنایی، علی اکبر، قاموس قرآن، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۱۲ق.
۱۹. عصیری، سید مجتبی، آداب مناظره با وهابیت، قم، مؤسسه بوستان کتاب، پاییز ۱۳۹۳.
۲۰. عمید، حسن، فرهنگ فارسی عمید، چاپ سوم، تهران، مؤسسه امیرکبیر، ۱۳۶۹.
۲۱. کرمی فریدنی، علی، نگاهی نوبه زندگی امام هادی علیه السلام، چاپ اول، ناشر: نسیم انتظار، ۱۳۹۰.
۲۲. هندی، میرحامد، خلاصه عقیقات الانوار (مجلد حدیث الثقلین)، سید حسن افتخار زاده، تهران، نبأ، ۱۳۸۷.

کتاب عربی

۱. آقا بزرگ طهرانی، محمد محسن، الذریعة الى تصانیف الشيعة، بیروت، دار الاضواء، ۱۴۰۳ق.
۲. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دار صادر، ۱۴۱۴ق.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی، عیون اخبار الرضا علیه السلام، تهران، نشر جهان، ۱۳۷۸ق.
۴. ----، توحید صدوق، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۹۸ق.
۵. ----، معانی الأخبار، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۳ق.
۶. ----، من لا یحضره الفقیه، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ق.
۷. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول عن آل الرسول ﷺ، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ق.
۸. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، متشابه القرآن و مختلفه، چاپ: اول، قم، نشر دار بیدار، ۱۳۶۹ق.
۹. امینی، عبدالحسین، الغدير، چاپ چهارم، بیروت لبنان، دارالکتاب العربی، ۱۳۹۷ق.
۱۰. امین، سید محسن، اعیان الشیعه، چاپ بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۱۹ق.
۱۱. البرقی، احمد بن محمد، المحاسن، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۳۰.
۱۲. جلالی، سید محمد حسین، فهرس التراث، قم، دلیل ما، ۱۳۸۰.

۱۳. حرعالمی، محمد بن حسن، *أمل الآمل*، بغداد، مكتبة الاندلس، بی تا.
۱۴. حسینی زبیدی، محمد مرتضی، *تاج العروس من جواهر القاموس*، بیروت، دارالفکر للطباعة والنشر والتوزیع، ۱۴۱۴ق.
۱۵. الحسینی القزوینی، سید محمد، *موسوعة الإمام الهادی علیه السلام*، چاپ اول، قم، ناشر: مؤسسه ولی العصر (عج)، ۱۴۲۱ق.
۱۶. حنبل، احمد، *مسند احمد حنبل*، بیروت، دارصادر، بی تا.
۱۷. خوانساری، محمد باقر، *روضات الجنات*، قم، دهقان (اسماعیلیان)، ۱۳۹۰ق.
۱۸. ذهبی، محمد بن احمد، *میزان الاعتدال فی نقد الرجال*، بیروت، دار المعرفة، بی تا.
۱۹. سبحانی، جعفر، *موسوعة طبقات فقهاء*، چاپ قم، موسسه امام صادق علیه السلام، ۱۴۱۸ق.
۲۰. شرف الدین موسوی، سید عبدالحسین، *المراجعات*، قم، المجمع العالمی لأهل البيت علیه السلام، ۱۴۲۶ق.
۲۱. شریف الرضی، محمد بن حسین، *خصائص الأئمة علیه السلام (خصائص أمير المؤمنين علیه السلام)*، چاپ: اول، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۴۰۶ق.
۲۲. طبرسی، احمد بن علی، *الإحتجاج علی أهل اللجاج*، مشهد، نشر مرتضی، ۱۴۰۳ق.
۲۳. -----، *الإحتجاج علی أهل اللجاج*، قم، دارالاسوه، ۱۴۴۲ق.
۲۴. طوسی، محمد بن الحسن، *تهذیب الأحکام*، تهران، دار الکتب الإسلامیه، ۱۴۰۷ق.
۲۵. -----، *الخلاف*، قم، موسسه انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ق.
۲۶. فراهیدی، خلیل ابن احمد، *کتاب العین*، قم، نشر هجرت، ۱۴۰۹ق.
۲۷. فیض کاشانی، محمد محسن، *الوافی*، اصفهان، مكتبة الامام أمير المؤمنين علي علیه السلام، ۱۳۷۴.
۲۸. قمی، عباس، *سفینه البحار و مدینه الحکم والآثار*، قم، نشر اسوه، ۱۳۷۳.
۲۹. -، *الکنى و الالقاب*، محمدصادق الکتبی، نجف، ۱۳۷۶ق.
۳۰. عطاردی قوچانی، عزیزالله، *مسند الامام الهادی ابی الحسن علی بن محمد علیه السلام*، مشهد، المؤتمر العالمی للامام الرضا علیه السلام، ۱۳۶۸.
۳۱. کراجکی، محمد بن علی، *کنز الفوائد*، قم، دارالذخائر، ۱۴۱۰ق.
۳۲. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تهران، دار الکتب الإسلامیه، ۱۴۰۷ق.
۳۳. مجلسی، محمد باقر، *بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار علیه السلام*، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۳۴. -----، *مرآة العقول*، تهران، دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۶۳.
۳۵. نمازی شاهرودی، علی، *مستدرکات علم رجال الحديث*، تهران، فرزند مؤلف، ۱۴۰۴ق.

مقالات

۱. باقری، حمید، «پژوهشی در انتساب چند اثر جدید الانتشار به ابومحمد حسن بن علی بن شعبه حرانی، محدث شناخته شده شیعی»، علوم حدیث، شماره چهارم، سال نوزدهم.
۲. برنجکار، رضا، «روش‌شناسی علم کلام؛ استنباط از متون دینی»، نقد و نظر، شماره ۹، زمستان ۱۳۷۵.
۳. برنجکار، رضا؛ نصرتیان اهور، مهدی، «روش‌شناسی تبیین در علم کلام»، سفینه، شماره ۳۳، سال نهم، زمستان ۱۳۹۰.
۴. جعفریان، رسول، «اسوه‌های بشریت: امام هادی علیه السلام»، نور علم، شماره ۴۶، مرداد و شهریور ۱۳۷۱.
۵. نیازی پور، راضیه، «روش‌شناسی مناظرات هشام بن حکم در موضوع امامت»، مقاله کارشناسی ارشد، دانشگاه قرآن و حدیث، اسفند ۹۳.
۶. هادی منش، ابوالفضل، «تلاش‌ها و مبارزات فرهنگی امام هادی علیه السلام»، پاسدار اسلام، بهمن ۱۳۸۳، شماره ۲۷۸.